

# سنت‌های ایرانی

## ادبیات عامه

### در کلیدر

کلیدر محمود دولت‌آبادی، اثر ادبی عظیمی است در ده جلد (۵ مجلد) و حدود ۳۰۰۰ صفحه، که ۱۵ سال (۱۳۴۷-۱۳۶۲) صرف آفرینش آن شده و انتشارش ۵ سال (۱۳۵۷-۱۳۶۲) زمان برده است. طرح رمان کلیدر، بیشتر ساکنان یک روستای فقربزه در خراسان و روستاهای اطراف، آداب و رسوم شهری، زمینداران و افسران ارتش را در برمی‌گیرد. شخصیت‌های اصلی رمان، مردان و زنان قبیله (خاندان) کلمیشی هستند. شایان ذکر است که دولت‌آبادی به منظور آفریدن فضای راستین رمان و به تصور کشیدن واقعی شخصیت‌ها و زبان آنها، چندین ماه را به تحقیق در محل رویداد داستان گذرانده است.

کلیدر در طرح و ساختار داستانی، رمانی است به شیوه کلاسیک که با سه شخصیت اصلی (مثلث عاشقانه): گل محمد، دلور و مارال گشایش و گسترش می‌یابد. با وجود برخورد‌های جسمانی و روانی بسیار در طول داستان، طرح داستان از میان صحنه‌های طبیعی ازدواج و تولد (روشن نگاه‌داشتن اجاق خانواده) رخ می‌نماید، و رمان با مرگ قهرمان به پایان می‌رسد. در کلیدر ساختار رمان کلاسیک غربی با سنت‌های ادبی ایرانی بهم آمیخته است و در سبک و محتوا، عناصر فراوان ذهنی بر واقعیت‌های عینی تأکید می‌کند. افزون بر این، به نظر می‌رسد که سرشت قهرمانی رمان تا اندازه‌ای توانسته است بسیاری از پیش‌آمدهای ناگهانی و رویدادهای نامعقول را توجیه کند. با همه اینها، روند رویدادها، فضای رمان و گسترش شخصیت‌های اصلی آن، در مجموع حکایت از

واقع گرایی نویسنده دارند. بعد رمانتیک کلیدر، همپای واقعیت‌های اجتماعی پیش می‌رود. مانند "جای خالی سلوچ" (۱۳۵۸)، کلیدر نیز حماسه زوال است، با چشم‌اندازی از دوران تحول و دگرگونی نیمه دهه ۱۳۲۰، که تصویری از سرنوشت مصیبت‌بار روستائیان ایرانی و قبایل چادرنشین را در دوره قدرت سیاسی در منظر خواننده می‌آفریند. پهنه رمان در هر حال محدود به زمان و مکان نیست. زیر خاکستر واقعیت‌های مشخص تاریخی، گدازه‌های اجتماعی و آرمانی نهفته است که صحنه‌های رمان را بین گذشته و حال به پس و پیش می‌برد و جوامع مشابه را در سراسر کشور در بر می‌گیرد.

قهرمان اصلی رمان، گل محمد، مرد قبیله (خاندان) کلمی‌شی، همپای نقشی که در رویه رمانتیک رمان به عهده دارد، زیر فشار شرایط و اوضاع و احوال، دست به جنایت می‌زند. پس از چندی دستگیر می‌شود، اما از زندان می‌گریزد و با دیگر مردان قبیله در فرش طغیان را می‌افزاید. این حوادث زمانی روی می‌دهند که روستائیان در آستانه کسب پاره‌ای از آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی ایستاده و در انتظار برخی دگرگونی‌هایند. آنها برای بهتر شدن حال و روزشان حتی در اندیشه سر و سامان دادن یک جنبش‌اند. در نیمه دهه ۱۳۲۰، به‌هنگام حضور نیروهای بیگانه، عناصری از رویارویی - البته نه رویارویی مستقیم - در برابر زمینداران و ارتش، در روستاها به چشم می‌خورد. این طغیان، حساسیت‌های جدلی و پیچیدگی‌های اجتماعی را با خود به‌همراه می‌آورد. طبقه دهقانان و زمینداران هر یک به دلایل گوناگون، طغیان را دامن می‌زنند.

مرز بین دو طبقه چندان روشن نیست و علت را باید در تناقض‌ها و پیچیدگی‌ها جستجو کرد. الگوی داستان در همان حال که از هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی مایه می‌گیرد، برخورد‌ها و گم‌گشتگی‌های اجتماعی و روانی را در هر دورویه افقی و عمودی آشکار می‌کند. دل‌بستگی دولت‌آبادی به واقع‌گرایی سبب نمی‌شود که چشم بر هنجارها و ویژگی‌هایی ببندد که ممکن است در شمار پدیده‌های نامعقول و غیر واقعی فرار گیرند. وی از پرداختن به نقش پدیده‌هایی چون سرنوشت، تقدیرگرایی و قیافه‌شناسی در جامعه ایران غافل نمی‌ماند. شخصیت‌های وی نقش و سرنوشت آینده خود را بیشتر از روی ویژگی‌ها و حتی قیافه ظاهری‌شان فاش می‌کنند. با این حال، نیروی اصلی پیش‌برنده رمان را دیالکتیک تاریخی شکل می‌دهد. شخصیت‌ها پویا هستند و در بستر رویدادها و زیر سنگ آسیای هنجارهای مسلط اجتماعی به‌کندی رشد می‌یابند. جایگاه اندیشمندان نویسنده در جهت دادن رویدادها و به‌حرکت آوردن شخصیت‌ها بدون تردید نقش مهمی دارد؛ نقشی که گاه واقعیت‌های عینی جامعه عقب‌مانده را دگرگون جلوه می‌دهد. خردستیزی‌ها، جان‌سختی‌ها و تناقض‌ها، در هر حال، عناصر متعادل کننده این دگرگون‌سازی به‌شمار می‌روند. چنین است که گل‌محمد، اگر چه به‌کندی و با گم‌گشتگی، اما سرانجام از یک یاغی سرکش به یک قهرمان اجتماعی رشد می‌یابد.

واژه "قهرمان" در این‌جا به‌عنوان یک اصطلاح مثبت یا منفی به‌کار نرفته است.

شخصیت گل‌محمد جدلی است. او با نیروی موقعیت به‌حرکت درآمده است. رویدادها و رویدادهای داستان بر این معنا دلالت دارند که وی از غریزه به‌حرد راه یافته است.

در آغاز از پشتیبانی طبعه زمیندار سود می‌برد، اما در پایان رمان، زمینداران وی را به خاطر جانب‌داری از روستائیان محاصره می‌کنند و با گلوله می‌کشندش. گل محمد نه به طبقه زمیندار می‌پیوندد و نه با روستائیان می‌آمیزد. اعمال او فردی‌اند؛ بیشتر دلیرانه و قهرمانی و دور از انتظار از آدمی چون او. مرگ گل محمد به این ترتیب مرگ یک قهرمان تنه‌است؛ قهرمان تنهایی که روستائیان فقط به خاطر قهرمانی‌اش دوستش می‌دارند. اندوه بزرگی است. مصیبت سخت و دردناکی است برای روستائیان. اما این شکست را نمی‌توان به‌گردن آنها انداخت.

کلیدر، حتی پیش از آن که به صورت کامل منتشر شود مورد پسند مردم قرار گرفت و بر حوزه‌های روشنفکری اثر بسیار گذاشت. مناسبت از همین مقبولیت عامه بود که هوشنگ گلشیری زمانی که تنها ۴ جلد کلیدر منتشر شده بود و در حقیقت، دولت‌آبادی هنوز نوشتن رمانش را به پایان نبرده بود، در فصل‌نامه نقد آگاه (پاییز ۱۳۶۱) به‌منقد آن پرداخت.

گلشیری به عنوان یک منتقد با استعداد، از عهده یافتن نمونه‌های بی‌شماری از عناصر ادبی سنتی نقالی و نیز نکته‌های دیگری که او از نشانه‌های تحریف شکل می‌نامد، در کلیدر برآمده است. اما نتیجه‌گیری‌های نهایی او بیش از آن که در حوزه نقد ادبی باشد، در حوزه سیاسی است. گلشیری با جدا کردن سنت‌های ایرانی ادبیات عامه از واقع‌گرایی غربی، به‌بررسی ذاتی مفاهیم در کلیدر می‌پردازد. وی در حالی که سنت‌های ایرانی ادبیات عامه را با خردگرایی مطلق، هم‌ارز و هم‌پایه می‌شمارد و چون میان این دو قاعده یا اصل ادبی رابطه‌ای نمی‌یابد، آن را به ضعف ساختار رمان کلیدر نسبت می‌دهد. او آنگاه به‌بحث پیرامون اهمیت سبک در انتقال پیام درونی اثر هنری می‌پردازد. از دیدگاه گلشیری، سبک، الهامی است و واقعیت‌های دنیای نو نمی‌توانند با اندیشه‌های تقدیرگرایی قرون وسطایی، و عجیب‌تر از آن، با جبرگرایی مدرن سوسیالیستی کنار بیایند. "سوسیالیسم" لزوماً یک اصطلاح پسندیده یا ناپسند نیست. اما استفاده از آن به‌جای اصطلاحی هم‌ارز تقدیرگرایی قرون وسطایی و نقیضی برای واقع‌گرایی و خردگرایی، و آنگاه تلاش به‌منظور نمایاندن آن به‌عنوان انگیزه نهایی کلیدر، تلاشی است برای ناچیز شمردن دستاورد دولت‌آبادی.

گلشیری مسلماً "همدلی خواننده را در کشف و شناسایی تکنیک کلیدر، آن هم از زاویه‌ای مشخص، به‌دست می‌آورد. نتیجه‌گیری وی به‌هر صورت، نیازمند بسط جزئیات است. مساله شکل و محتوا و رابطه آنها با یکدیگر در ادبیات مدرن، بسیار بحث‌انگیز است. اثر داستانی تنها یک تولید مادی نیست، عملی است تخیلی که در آن، هم خیالات ذهنی و هم واقعیت‌های عینی دخالت دارند. هنگامی که تمایز بین این دو عنصر، اجتناب‌ناپذیر است و هنگامی که دوگانگی و تناقض و آنتی‌تز آنها واقعی است رابطه‌شان نیز واقعی خواهد بود، اگر چه این رابطه پیچیده باشد. هیچکدام از آنها را نمی‌توان بدون نبود کردن دیگری از بین برد یا حذف کرد. دولت‌آبادی نشان می‌دهد

که پیچیدگی را می‌شناسد و بر آن آگاه است. او با حساسیتی پیچیده و درکی گسترده از شخصیت‌هایش و محیط زندگی آنان، در آثار خود جذب شده است. وی به‌ارزیابی هسارانه نازهای در سرچشمه‌های ادبیات سنتی ایران دل سپرده است که با آن می‌توان ادبیات عامه و کلاسیک را از نو به‌همگان پیشکش کرد.

آن‌چه که از نظر گلشیری نشانه ضعف ادبی یک اثر داستانی است، ممکن است نقطه قوت آن اثر باشد. تردیدی نیست که ضعف ساختار، به وحدت موضوعی و هری رمان آسیب می‌رساند. چه بسیارند آثار داستانی مدرن روشنفکرانه که به سبک و سیاق ادبیات غربی نوشته شده‌اند و درست از همین گسستگی آسیب دیده‌اند.

تکنیک التقاط ادبی دولت‌آبادی، پدیده‌ای بی‌سابقه نیست. اما آن‌چه که او احتمالاً برای اولین بار مطرح می‌کند جابه‌جایی جسم‌اندازی است که از دل‌بستگی به نوگرایی روی برمی‌تابد و به بررسی جامعه سنتی متأثر از اندیشه‌های نو، و به واکنش‌های فراخوانده از سوی شیوه‌های نوین، و حساسیت پیچیده انسان برای دگرگونی می‌پردازد "کاوازه‌بان" دولت‌آبادی (۱۳۵۱) اولین اثر داساسی ایرانی است که از هم‌پاشدگی جامعه روستایی را در اثر خدمت اجباری ارتش نوین مجسم می‌کند. نوگرایی و خدمت اجباری ارتش، درونمایه داستان "عقیل عقیل" (۱۳۵۱) نیز هست که در نارویود رویدادهای زلزله ویرانگر خراسان طرح‌ریزی شده است. دولت‌آبادی در این داستانها و آثار دیگرش، محکم و استوار کوشیده است واقعیت‌های خیال‌انگیزی از واقعیت‌های بکر اجتماعی ملمس را دگرگونی را بیامریند. داستان برای او ماده‌ای است که با آن فضای محیط اجتماعی‌اش را بررسی می‌کند، محیطی که بیش از این در ادبیات مدرن بررسی نشده بود. به این ترتیب وی روش ناره‌ای را برای ارتباط با مردمی که به وسیله شخصیت‌های رمان‌هایش معرفی شده‌اند، در پیش می‌گیرد. واقع‌گرایی داستانی دولت‌آبادی مانند تمام ادبیات واقع‌گرا تا اندازه‌ای با واقعیت‌های عینی فرق دارد. شخصیتها و فضای رمان‌های او از آن رو ممکن است قابل سرزنش باشند که فراسر از تنگناهای دنیای واقعی جلوه‌گر می‌شوند؛ در حالی که در همان اوج‌ها نیز فارغ از زمین و اهل زمین نیستند.

دولت‌آبادی یا به‌هم پیوستن واقعیت‌های مدرن ستیز از یک‌سو و بیان ادبی مدرن از سوی دیگر و پدید آوردن وحدت بین آنها، سبک خاص خودش را خلق می‌کند. برای این که شخصیتها با گویش محلی خودشان سخن بگویند. هر نوع همانندسازی با زبان نوگرایان را پس می‌زند. وی هیچ‌بیمی از برتری نهادن ویژگی‌های ایرانی شکل ادبی و تخیل اجتماعی بر شیوه ادبیات غربی به‌دل راه نمی‌دهد. معرفی عناصری چون تقدیر و سنت‌های ادبی حماسی - فولکلوریک در یک رمان، همان‌طور که گلشیری می‌گوید، ممکن است در چهارچوب واقع‌گرایی و خردگرایی ننگ‌زد و جای مناسب خود را نیابد. نویسنده‌های دیگر؛ شاید از این آزمون دشوار سربلند باز نگرند. اما دولت‌آبادی در کلیدر خلافتش را ثابت کرده است.

(انتخاب عنوان مقاله از مترجم است.)

\* *Sociology of the Iranian writer.*

Compiled and edited by Michael Craig Hillmann.

*Iranian studies* 18(1985) nos. 2-4